

چکیده

در این راهنما، ما از لزوم به کارگیری نظریه در عمل آموزش بین حرفه ای حمایت کرده و طیفی از نظریه های قابل استفاده در این حوزه را برجسته میسازیم. به طور ویژه، به بحث درباره کاربرد نظریه هایی می پردازیم که ابعاد اجتماعی یادگیری و تدریس بین حرفه ای را پشتیبانی میکنند. به عنوان نمونه، نظریه «سرمایه اجتماعی»، نظریه یادگیری بزرگسالان و چشمانداز جامعه شناختی آموزش بین حرفه ای را بررسی میکنیم. ایده های کلیدی هر نظریه را معرفی نموده و سپس آنها را در یک مطالعه موردی درباره طراحی و اجرای آموزش بین حرفه ای برای دانشجویان علوم سلامت پیش از ثبت نام به کار می بندیم.

ما مدلی پیشنهاد می دهیم که به مدیریت نظریه های فراوان قابل استفاده برای مربیان بین حرفه ای کمک میکند. در این مدل، «بافت» عنصر مرکزی است و ابعاد گوناگونی ارائه میشوند تا خواننده بتواند تصمیم بگیرد کدام نظریه را، در چه زمانی، چرا و چگونه به کار گیرد. همچنین دستورالعمل های عملی برای تبدیل نظریه ها به فرصت های عینی در برنامه درسی بیان می کنیم.

با استفاده از نظریه سرمایه اجتماعی، نشان می دهیم که چگونه نظریه می تواند برای دفاع و نمایش مزایای یادگیری در گروه های بین حرفه ای استفاده شود. همچنین توضیح میدهم این نظریه چگونه می تواند به هدایت تفکر درباره ساختاردهی به شبکه های یادگیری بین حرفه ای برای دستیابی به این مزایا کمک کند. با بهره گیری از نظریه های یادگیری بزرگسالان، به بررسی دلیل و اهمیت حل مسئله، تسهیل گری و داربست سازی (ساختاردهی تدریجی محتوا) در طراحی برنامه های درسی بین حرفه ای می پردازیم.

در نهایت، از منظر جامعه شناختی و با استفاده از مفاهیم «مناطق» و «قلمروها»ی برنشتاین، مفهوم جامعه پذیری را به عنوان ابزاری برای درک مقاومت هایی که گاهی توسعه دهندگان برنامه های درسی در برابر آموزش بین حرفه ای تجربه میکنند، تحلیل میکنیم. ما از ایجاد نگرش های موازی نسبت به دانش حرفه ای و توسعه یک «قلمرو دانش بین حرفه ای» دفاع میکنیم که توسط همه متخصصان درک شده و در آن مشارکت داشته باشند، و مهمتر از همه، بر نیازهای بیمار یا مراجع متمرکز باشد.

از طریق کاربرد عملی نظریه ها، انتظار داریم خوانندگان بتوانند رویه های معمول خود را بازبینی و اصلاح کنند، و روشهای نو آورانه و تازه های برای درک و گسترش فعالیتهای آموزش بین حرفه ای خود توسعه دهند.

درباره راهنما

اهداف

اهداف این راهنما عبارتاند از:

- حمایت از ضرورت به کارگیری نظریه در عمل آموزش بین حرفه ای؛
- برجسته سازی طیفی از نظریه هایی که قابلیت کاربرد در آموزش بین حرفه ای را دارند؛
- بحث ویژه درباره کاربرد نظریه هایی که ابعاد اجتماعی یادگیری و آموزش بین حرفه ای را پشتیبانی میکنند؛
- کاوش در کاربرد عملی این نظریه ها در یک سناریوی آموزشی بین حرفه ای.

هدف

در این راهنما، بخشی از پژوهش های آغاز شده در یک سلسله گفتگوهای تخصصی با حمایت مالی نهادهای پژوهشی بریتانیا در حوزه آموزش بین حرفه ای را بررسی میکنیم. تجربه ما به عنوان بخشی از تیم برگزارکننده این گفتگوها، درک بهتری از نقش نظریه ها—چه برای سیاستگذاران و چه برای مربیان، طراحان برنامه های درسی و دانشجویان فعال در این حوزه—فراهم کرد. باور داریم که مفاهیم نظری برای دست اندر کاران آموزش بین حرفه ای دو کاربرد اصلی دارند: **اول**، کمک به بهبود و بیان روشمند شیوههای آموزشی، و **دوم**، ارائه راهکارهایی به تسهیلگران برای تقویت درک دانشجویان از ضرورت ها و ویژگی های کار گروهی بین رشته ای.

در این راهنما، نشان میدهیم که چگونه نظریه ها به درک و توضیح بهتر فعالیت های عملی کمک می کنند.

این همان هدف نهایی ماست: ایجاد راهنمایی کاربردی برای متخصصان آموزش بین حرفه ای تا دانشجویانشان از آن بهره ببرند. با تحلیل نمونه عملی طراحی برنامه های آموزشی بین حرفه ای برای دانشجویان علوم سلامت پیش از ورود به حرفه، نشان میدهیم نظریه ها چگونه در عمل اجرایی شده و به پیشرفت آگاهانه روش ها می انجامند. ممکن است این پنداشت اشتباه پیش آید که نظریه و عمل رابطه یکسویه دارند، اما تأکید ما بر این است که نظریه ها ریشه در عمل دارند یا دستکم با الهام از تجربه های عملی شکل می گیرند. ایده ها و بینش ها میان این دو حوزه در تبادل هستند، و آنچه انجام میدهیم بازتعریف روش های ما بر پایه این تعامل است. به بیانی دیگر، نظریه ها در فضای انتزاعی متولد نمی شوند، بلکه در واقع از مشاهده واقعیت های میدانی سرچشمه گرفته و در عمل اعتبار می یابند.

مقدمه

آموزش بین حرفه ای امروز

بیانیه اخیر مرکز پیشرفت آموزش بین حرفه ای بریتانیا تاکید می کند که:

«کیفیت ارائه خدمات در حوزه سلامت و مراقبت های اجتماعی، همراه با ایمنی بیماران و مراجعان، به نیروی کاری ماهر وابسته است که به صورت مشارکتی عمل میکند. آموزش بین حرفه ای می تواند تغییرات لازم برای پرورش چنین نیرویی را ایجاد کند. متخصصان باید در کنار یکدیگر بیاموزند تا بتوانند فراتر از مرزهای حرف های، سازمانی و نهادی همکاری کنند. آموزش کیفی که یادگیری بین حرفه ای را در کلاس و محیط عملی ممکن میسازد، کلید توسعه کارآمد و مؤثر نیروی کار است.»

انگیزه های ملی و بین المللی پشتیبان آموزش بین حرفه ای هستند. در سطح جهانی، علاقه به این حوزه با انتشار «چارچوب اقدام سازمان بهداشت جهانی برای آموزش بین حرفه ای و تمرین مشترک» تقویت شده است. این سند تعاریف زیر را ارائه میدهد:

- **تمرین مشترک در سلامت:** زمانی اتفاق میافتد که کارکنان سلامت از پیشینه های حرفه ای مختلف، با همراهی بیماران، خانواده ها و جامعه، خدمات جامعی را برای ارائه مراقبت های باکیفیت در محیط های گوناگون فراهم کنند.

- **آموزش بین حرفه ای:** زمانی است که دو یا چند حرفه درباره یکدیگر، از یکدیگر و در کنار یکدیگر می آموزند تا همکاری مؤثر و بهبود نتایج سلامت را ممکن سازند.

در سطح ملی، دولت ها و نهادهای نظارتی محرک این آموزش ها هستند. برای مثال در بریتانیا، نهاد هایی مانند شورای پزشکی عمومی، شورای حرفه های سلامت، و شورای پرستاری و مامایی، آموزش بین حرفه ای را در سیاست ها و الزامات آموزشی خود گنجانده اند. این نهادها از متخصصان میخوانند:

- نقش ها و تخصص های حرفه ای مختلف را درک و محترم بشمارند.
- به کار تیمی بین رشته ای به عنوان عاملی برای ارتقای ایمنی و کیفیت خدمات پایبند باشند.
- با انعطاف پذیری و رویکرد حل مسئله، به نفع بیماران همکاری کنند.
- توانایی رهبری و پذیرش رهبری دیگران را در تیم های چند تخصصی پرورش دهند.

همچنین نهادهای نظارتی از متخصصان میخوانند:

- با همکاران سایر رشته ها، بیماران و خانواده هایشان مشارکت فعال داشته باشند.
 - در تیم های چند رشته ای نقش مؤثر ایفا کنند.
 - مهارت های ارتباطی مؤثر را در تمام مراحل ارائه خدمات به کار گیرند.
- در بریتانیا، بیانیه های معیارسنجی آموزش پیش از ثبت نام، تأثیرگذارترین عامل در توسعه آموزش بین حرفه ای شناخته شده اند. این بیانیه ها بر لزوم آماده سازی دانشجویان برای رویکردهای چند حرفه ای و بین نهادی در سلامت و مراقبت های اجتماعی تأکید میکنند. بر همین اساس، دانشگاه های بریتانیا موظف به ارائه آموزش بین حرفه ای به تمام دانشجویان حوزه سلامت پیش از شروع کار حرفه ای شده اند.

در سال ۲۰۰۶، بیانیه ای با هدف یکپارچه سازی خدمات و گسترش آموزش بین حرفه ای منتشر شد. این بیانیه بر احترام به مهارت های همکاران در تمام حرفه ها و پرهیز از پذیرش مسئولیت های خارج از حوزه تخصصی تأکید دارد.

در سطح بین المللی، تعهد مشابهی به آموزش بین حرفه ای مشاهده میشود. برای مثال، دولت های استرالیا با تأسیس نهاد «آموزش و تمرین بین حرفه ای» بر تقویت چهار حوزه کلیدی تمرکز کرده اند:

- توسعه برنامه های درسی مبتنی بر منابع معتبر
- گنجانیدن تمرین بین حرفه ای در استاندارد های حرفه ای و فرایند های صدور مجوز
- اجرای برنامه های پژوهشی پشتیبان
- ایجاد سامانه مدیریت دانش برای آموزش و تمرین بین حرفه ای

این الزامات ملی و بین‌المللی نشان‌دهنده‌ی باور به ارزش آموزش بین‌حرفه‌ای و لزوم تجهیز دانشجویان به دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های لازم برای همکاری مؤثر در محیط‌های عملی است. نتیجه‌ی چنین همکاری‌هایی بهبود ارتباطات، کارایی، مقرون به صرفه بودن خدمات و تمرکز بر نیاز بیماران خواهد بود. در این راهنما استدلال می‌کنیم که طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌های درسی بین‌حرفه‌ای برای دستیابی به نتایج مطلوب، نیازمند بنیان‌های نظری و بررسی دقیق و ظریف این نظریه‌ها می‌باشد.

نقش نظریه

نظریه مجموعه‌ای از فرضیه‌ها و گزاره‌هاست که با استدلالی منطقی به هم پیوند خورده‌اند. استفاده از نظریه تنها یک تمرین آکادمیک نیست؛ بلکه به عنوان انسان، ما پیوسته نظریه‌هایی می‌سازیم که حتی در ساده‌ترین سطوح، مبنای اقداماتمان قرار می‌گیرند. برای مثال، هنگام عبور از خیابان در محله‌مان، مجموعه‌ای از گزاره‌ها را ترکیب می‌کنیم: ممکن است خودرویی از سمت راست نزدیک شود، یا احتمالی وجود دارد که خودرویی از چپ نیز بیاید. اگر به چپ و راست نگاه کنیم، حرکت خودروها را به موقع تشخیص داده و از برخورد جلوگیری می‌کنیم. هر بار که از خیابان عبور می‌کنیم، این فرضیه‌ها را آزمایش کرده و درمی‌یابیم که در بیشتر موارد درست هستند. سپس، «نظریه‌ی نگاه به چپ و راست» به ما اجازه می‌دهد تجربه‌ی هایمان از خیابان‌های محلی را به موقعیت‌های جدید، مانند خیابان‌های شلوغ مرکز شهر، تعمیم دهیم.

به همین شکل، نظریه برای ما به عنوان متخصصان فعال در حوزه‌های سلامت و مراقبت‌های اجتماعی نقش‌محوری دارد و هنگام مواجهه با موقعیت‌های جدید، راهنمایمان می‌شود. نظریه به ما کمک می‌کند عملکردهای عادی و روزمره‌مان را بیان کنیم، بازبینی نماییم و حتی بازتعریف کنیم. این ابزاری است برای «بازاندیشی فراتر از عمل» که در آن، از بیرون به فعالیت‌های روزمره‌مان می‌نگریم و آنها را با نگاهی انتقادی تحلیل می‌کنیم. در این راهنما، تمرکز ما بر چگونگی دستیابی به این هدف در حوزه آموزش بین‌حرفه‌ای است.

وظیفه‌ی ما این است که نظریه‌های شناخته شده‌ای را که کنش‌های اجتماعی را در دیگر زمینه‌ها توضیح می‌دهند، برگزینیم و آنها را در قالب یک سناریوی عملی از طراحی و اجرای آموزش بین‌حرفه‌ای به کار بندیم. این رویکرد مبتنی بر مطالعه موردی نشان می‌دهد که چگونه این نظریه‌ها—نظریه به طور کلی—برای دانشجویان، تسهیلگران و طراحان برنامه‌های درسی مرتبط هستند، چگونه به ما کمک می‌کنند تا تکیه بر استدلال‌های منطقی به نتیجه‌گیری درباره‌ی عملکردهایمان برسیم، و چگونه می‌توان فرضیه‌هایی ساخت که یا در عمل روزمره به صورت غیر رسمی آزمایش شوند یا با پژوهش‌های تجربی به صورت نظام‌مند سنجیده گردند.

کدام نظریه؟

در مرحله برنامه ریزی نگارش این راهنما، مشخص شد که باید از میان نظریه های موجود، گزینش کنیم تا با محدودیت های فضای این اثر سازگار باشد. انتخاب ما ابتدا بر پایه نیاز به تفکیک نظریه های مرتبط با آموزش بین حرفه ای از نظریه های مربوط به تمرین بین حرفه ای استوار بود. میدانیم که هر تلاشی برای بحث درباره نظریه های آموزش بین حرفه ای بدون در نظر گرفتن نظریه های مرتبط با تمرین مشترک، ممکن است این انتقاد را به همراه داشته باشد که این دو حوزه را از هم جدا کرده ایم—در حالیکه تفکیک ناپذیرند. با این حال، به دلایل عملی، تمرکز اصلی ما در اینجا بر چگونگی کاربرد نظریه برای درک بهتر آموزش بین حرفه ای است، چراکه این حوزه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی های نظاممند نشان داده اند که تعداد اندکی از مطالعات به طور مستقیم به چارچوب نظری مشخصی در حوزه آموزش بین حرفه ای اشاره کرده اند. از میان آنهایی که اشاره کرده اند، بیشتر بر پایه نظریه های یادگیری بزرگسالان، روانشناسی رفتار گروهی، رویکردهای کار تیمی و سازمان های یادگیرنده استوار بوده اند. وظیفه کنونی، افزایش دانش نظری در جامعه حرفه ای آموزش بین حرفه ای و ایجاد فرصت هایی برای بحث، کاربرد و بازاندیشی درباره نظریه های مناسب است—نظریه هایی که همچون ابزاری برای بازگشت به عمل، به ما کمک میکنند.

یافته های سمینارهای تخصصی در این حوزه نیز تأیید میکنند که در زمینه ای به پیچیدگی آموزش بین حرفه ای—که در آن گروه های مختلف یادگیرنده با اهداف گوناگون و در مراحل متفاوت رشد حرفه ای گرد هم می آیند—تکیه بر یک نظریه واحد کافی نیست. این مسئله، معمای کلی پیش روی مربیان است: **«کدام نظریه را در زمان مشخص به کار گیریم؟»** و برای ما پرسش خاص تری مطرح میکند: **کدام نظریه ها را در این راهنما بررسی کنیم؟**

شرکت کنندگان در این سمینارها بر این باورند که باید از رویکرد «جعبه ابزار نظری» در آموزش بین حرفه ای استفاده کرد. این جعبه ابزار شامل نظریه هایی از رشته های علمی مختلف مانند جامعه شناسی، روانشناسی، آموزش و مدیریت است. برای نمونه، محتوای چنین جعبه ابزاری را میتوان در جدول ۱ مشاهده کرد (که در متن اصلی ارائه شده است). این رویکرد انعطاف پذیری لازم را فراهم میکند تا بر اساس نیازهای خاص هر موقعیت آموزشی، نظریه مناسب انتخاب و به کار گرفته شود.

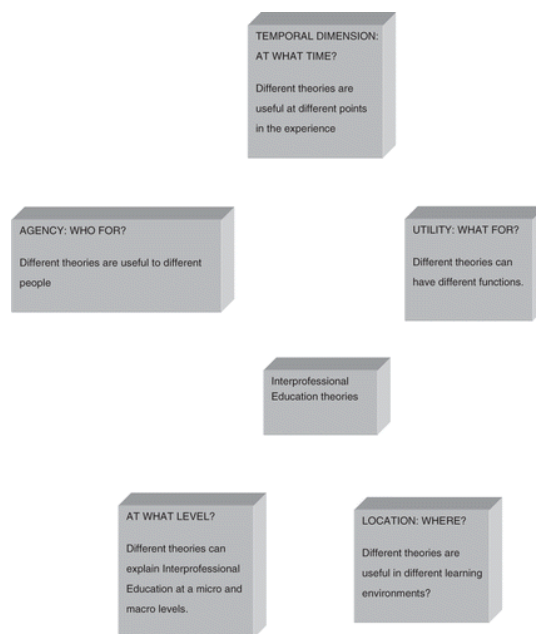
نکته کلیدی این است که نظریه های را از جعبه ابزار انتخاب کنیم که برای تبیین یا بهبود درک آموزش بین حرفه ای در یک زمینه خاص مناسب باشد. اولویت بندی یک نظریه واحد نامناسب است، چراکه کاربران نظریه ها با توجه به پیشینه حرف های و تحصیلی منحصر به فرد خود، ترجیحات و آشنایی های متفاوتی با نظریه های گوناگون دارند. علاوه بر این، نظریه ها لزوماً انحصاری متقابل نیستند و در سمینارها دریافتیم که بسیاری از آنها همپوشانی مفهومی دارند.

از منظر «نظریه زمین های»، میتوان استدلال کرد که وام گیری از نظریه های ریشه دار در روانشناسی یا جامعه شناسی ممکن است توانایی ما را برای تبیین دقیقتر آموزش بین حرفه ای محدود کند. بنابراین، ضروری است که فراتر از جعبه ابزار موجود برویم و نظریه هایی را توسعه دهیم که مستقیماً از تجربیات آموزش بین حرفه ای سرچشمه گرفته اند.

همچنین باید توجه داشت که محبوبیت برخی نظریه ها به دلیل شهرتشان در ادبیات آکادمیک، بیشتر است. این نظریه ها— که معمولاً سابقه ای طولانی در کاربرد دارند—ممکنند باعث شوند نظریه های کارآمد اما کمتر شناخته شده نادیده گرفته شوند. برای مثال، نظریه «عادتواره» از این دسته است.

تعدد نظریه ها و همپوشانی میان آنها می تواند جعبه ابزار نظری را به فضایی سردرگم کننده تبدیل کند. بنابراین، نیازمند ساختارهایی برای طبقه بندی و ایجاد ارتباط میان نظریه ها هستیم تا درک بهتری از گزینه های موجود داشته باشیم. در اینجا، یک سیستم پیشنهادی ارائه میشود که بر «زمینه» کاربرد نظریه متمرکز است. هنگام انتخاب نظریه از جعبه ابزار، باید ابعاد مختلفی را در نظر گرفت: **چه زمانی، چرا و چگونه** از یک نظریه خاص در یک زمینه مشخص استفاده شود (نگاه کنید به جدول ۲ و شکل ۱).

شکل ۱ خلاصه ابعاد / دسته بندی هایی که نظریه ها میتوانند در آنها جای گیرند.



در بخش اصلی این راهنما، خود را به سه نظریه محدود کرده ایم که نمونه هایی از ابعاد مطرح شده در جدول ۲ را نشان میدهند. این نظریه ها را به طور ویژه انتخاب کرده ایم زیرا دارای **بُعد اجتماعی آشکاری** هستند—عامل کلیدی که آموزش بین حرفه ای را از آموزش تک حرفه ای متمایز میکند. با این حال، توجه داشته باشید که این انتخاب ها بازتاب دهنده علایق ماست و تنها نظریه های قابل استفاده در این زمینه ها نیستند. همچنین، محدودیت فضای این نوشتار اجازه بحث کامل و انتقادی درباره نظریه های منتخب را نمی دهد و خوانندگان را به منابعی ارجاع می دهیم که این مباحث در آنها موجود است.

نخستین نظریه، مفهوم **سرمایه اجتماعی** است. باور داریم این مفهوم هم برای دفاع از اهمیت و ضرورت آموزش بین حرفه ای و هم برای طراحی برنامه های درسی مؤثر، کاربردی است. **دوم**، به بررسی نظریه های رایج تر **یادگیری اجتماعی مرتبط با آموزش بزرگسالان** می پردازیم. این نظریه ها در طراحی فعالیت های آموزشی، برنامه ریزی و اجرای آموزش بین حرفه ای ارزش خود را نشان می دهند. **سوم**، معتقدیم آموزش بین حرفه ای به متخصصان سلامت و مراقبت های اجتماعی، مستلزم تغییر در شیوه های **ساخت دانش**، تجربه های یادگیری و روش های کاری است. نگاه جامعه شناختی به برنامه های درسی—همانگونه که در اینجا انجام داده ایم—به درک و توضیح فرایندهای اجتماعی درون گروه های یادگیری کمک میکند.

یکی از پایه های اصلی جامعه شناسی، نگرش به دانش به عنوان پدیده های **پرساخته اجتماعی** است؛ پدیده های که از طریق فرایندها و نهادهای اجتماعی—از جمله برنامه های درسی حرفه ای، قوانین حرفه ای و مؤسسات آموزش عالی—شکل میگیرد، تدوین میشود و انتقال مییابد. جامعه شناسی با رویکرد شک گرایانه اش، ما را به پرسشگری درباره اهداف سیاست ها و فعالیت های حامی یادگیری و کار بین حرفه ای ترغیب میکند؛ آن هم از منظر نهادها و کنشگران اجتماعی مختلف (مانند گروه های ذی نفع، سازمان ها و عوامل اجرایی).

رویکرد مطالعه موردی

در بخشهای بعدی، هر یک از نظریه های منتخب را خلاصه کرده و کاربرد آنها را با به کارگیری در یک مطالعه موردی بررسی میکنیم. این مطالعه موردی، فعالیت های یک سرپرست برنامه درسی بین حرفه ای فرضی اما معمول را توصیف میکند. مطالب اصلی مطالعه موردی در قالب «کادرهای مطالعه موردی ۱ تا ۴» در سراسر راهنما ارائه شده اند. هر بخش به یک عنصر متفاوت از نقش رهبری بین حرفه ای در بازه های زمانی مختلف می پردازد و از زبان یک مربی در چنین جایگاهی نوشته شده است.

همچنین «کادرهای نظری» را گنجانده ایم که بر شیوه های عمیق تر کردن تفکر شخصیت های مطالعه موردی با استفاده از نظریه ها تمرکز دارند. علاوه بر این، «نکات تفکربرانگیز» و «فهرست پیشنهادی برای مطالعه بیشتر» نیز ارائه شده اند.

در «کادر مطالعه موردی ۱»، سرپرست بین حرفه ای ما با این چالش روبه روست که طراحی و اجرای واحدهای درسی بین حرفه ای ممکن است با مقاومت هایی مواجه شود. شک گرایی نسبت به نوآوری ها—واکنش متداول به ابتکاراتی که محتوای جدید را به برنامه ای ازپیش شلوغ اضافه میکنند—یکی از این چالش هاست. همانطور که هامیک و اندرسون اشاره میکنند، معرفی آموزش بین حرفه ای مستلزم «هماهنگ سازی زبان، روشهای یادگیری و زمان بندی برنامه های درسی» است و چالش برانگیزتر از همه، «هماهنگ سازی افراد» است. سرپرست ما اطمینان دارد که استفاده از ایده های یک رشته علمی دیگر—در این مورد، مفهوم «سرمایه اجتماعی» از حوزه روانشناسی اجتماعی—برای توضیح ضرورت آموزش بین حرفه ای در برنامه کارشناسی، تا حدی به این هماهنگی کمک خواهد کرد. این رویکرد میتواند بحثهای فکری لازم و اشتیاق مورد انتظار او را در کمیته برنامه ریزی ایجاد کند.

سرمایه اجتماعی و کاربرد آن در آموزش بینحرفه‌ای

سرمایه اجتماعی مفهومی راهگشا است که برای توصیف، درک و سنجش مزایای حاصل از عضویت افراد در یک شبکه اجتماعی به کار می‌رود. این مفهوم در حوزه سلامت، ابتدا برای توضیح مزایای سلامت ناشی از مشارکت در شبکه‌های اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی در دسترسی به سلامت رواج یافت. با این حال، استفاده از آن به عنوان ابزاری برای درک مزایا و فرایندهای مرتبط با کار و آموزش بین حرفه‌ای، هنوز محدود است. ما در اینجا سرمایه اجتماعی را به عنوان ابزاری برای بازتعریف شبکه‌های اجتماعی موجود در گروه‌های یادگیری بین حرفه‌ای معرفی می‌کنیم و مزایای بالقوه مشارکت دانشجویان در چنین برنامه‌هایی را بررسی می‌نماییم. ادعای ما این است که دانشجویان در این گروه‌ها می‌آموزند چگونه سرمایه اجتماعی شخصی خود را توسعه دهند و در تیم‌های بین حرفه‌ای سرمایه‌گذاری کنند. این امر آنها را برای همکاری مؤثرتر در محیط‌های عملی آماده می‌سازد.

سرمایه اجتماعی همچنین می‌تواند اثرات پویا و انباشته شده مشارکت در این گروه‌های یادگیری و نابرابری‌های احتمالی ناشی از محرومیت از این شبکه‌ها را توصیف کند. از این منظر، نظریه سرمایه اجتماعی به ما کمک می‌کند ساختارها و فرایندهای درون شبکه‌های یادگیری بین حرفه‌ای و مزایای حاصل از آن را تبیین کنیم.

مزیت اجتماعی کلیدی مشارکت در گروه‌های یادگیری بین حرفه‌ای، **انتقال دانش** میان اعضای گروه است. کسب این دانش به درک بهتر نقش حرفه‌های دیگر، توانایی بیان دقیق‌تر نقش حرفه‌ای خود و تقویت شایستگی‌های لازم برای کار در تیم‌های بین حرفه‌ای می‌انجامد. وقتی این فرایند در دوران آموزش محقق شود، یادگیری در محیط عملی آسان‌تر شده و دانش و مهارت‌های بین حرفه‌ای به شیوه‌ای انباشتی رشد می‌کنند—امری که بدون مشارکت در گروه‌های یادگیری بین حرفه‌ای در دوران تحصیل اولیه امکان‌پذیر نیست.

بسیاری از این موارد بدیهی به نظر می‌رسند، اما نظریه سرمایه اجتماعی زبانی را در اختیار ما می‌گذارد تا از اهمیت و برتری آموزش بین حرفه‌ای در کنار آموزش تک حرفه‌ای دفاع کنیم. این نظریه نشان می‌دهد که چگونه سرمایه‌گذاری در شبکه‌های یادگیری مشترک، نه تنها برای افراد، بلکه برای نظام سلامت به عنوان یک کل، سودمند است.

ویژگیهای سرمایه اجتماعی

مولفه اجتماعی

تحلیل مفهوم سرمایه اجتماعی نشاندهنده برخی ویژگیهای کلی و اجزای تشکیلدهنده آن است. این مفهوم ترکیبی از دو عنصر است. نخست، **مولفه اجتماعی** که از طریق کیفیت، کمیت و زمینه روابط بین افراد شکل میگیرد. در آموزش بین حرفه ای، سرمایه ای که در تیم های عملی بین حرفه ای انباشته می شود، در گروه های یادگیری بین حرفه ای بازتاب می یابد یا حتی آغاز می گردد. سطح سرمایه اجتماعی ایجاد شده، به کیفیت روابط بین دانشجویان در تعاملات یادگیری شان بستگی دارد. این فرایند به ویژه زمانی اتفاق می افتد که دانشجویان از یکدیگر، درباره یکدیگر و در کنار یکدیگر می آموزند.

مولفه سرمایه ای

عنصر دوم به **سرمایه** در مفهوم سرمایه اجتماعی مربوط میشود. از دید مارکسیستی، سرمایه پدیده ای پویا و پایدار است. بورديو سرمایه اجتماعی را «تلاشی بی وقفه برای اجتماعی بودن» و «مجموعه ای پیوسته از تبادلاتی میداند که در آن، شناخت متقابل به طور مداوم تأیید میشود». او آن را «منابع بالفعل یا بالقوه ای توصیف میکند که به شبکه های پایدار ارتباطی وابسته اند». با توجه به اینکه گروه های یادگیری بین حرفه ای معمولاً موقتی هستند، ممکن است پایداری مزایای حاصل از آنها مورد تردید قرار گیرد. اما اگر به درستی مدیریت شود، دانش، مهارت ها و اعتماد ایجادشده به گروه های حرفهای دیگر، دانشجویان را ترغیب می کند در همکاری های آینده در تیم های بین حرفه ای سرمایه گذاری کنند. به این ترتیب، اعتماد بین فردی در گروه یادگیری به اعتماد عمومی به سایر حرفه ها در عمل تبدیل میشود و مزایای کار تیمی انباشته میگردد.

سرمایه اجتماعی همچنین امکان بررسی نابرابری های قدرت و اجتماعی را فراهم میکند. محرومیت بیماران از مشارکت فعال در شبکه های بین حرفه ای—باوجود این که علت اصلی همکاری ها هستند—سبب می شود مزایای عضویت در این شبکه ها عمدتاً به سود متخصصان باشد. به طور مشابه، اگر دانشجویی به دلایلی مانند عدم ارائه آموزش بین حرفه ای، اختیاری بودن آن یا پردشدگی از گروه، در این شبکه ها مشارکت نکند، از مزایای آن محروم می ماند. افزون براین، همه دانشجویان با شرایط یکسان وارد گروه های یادگیری بین حرفه ای نمی شوند. برخی ممکن است سرمایه اجتماعی (یا دیگر سرمایه مانند سرمایه انسانی) را از گروه های حرفه ای خود به همراه آورند که موقعیت، مهارت ها یا تجربه های برتری به آنها می دهد. این امر باعث می شود بتوانند از انتقال دانش در گروه بین حرفه ای بیشتر بهره ببرند.

سرمایه اجتماعی مفهومی پویاست که سرمایه گذاری و بازسرمایه گذاری در شبکه های اجتماعی و انباشت تدریجی مزایا را توصیف میکند. در آموزش بین حرفه ای، دانشجویان آموخته های خود را از شبکه یادگیری به شبکه تیم عملی منتقل میکنند. این فرایند به معنای بازسرمایه گذاری مهارت ها و اعتماد بین حرفه ای کسب شده در محیط آموزشی است که منجر به انباشت سرمایه اجتماعی بیشتر در عمل میشود. البته موانع متعددی ممکن است این چرخه بازسرمایه گذاری را مختل کنند.

سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک عملکرد

سرمایه اجتماعی همچنین بر پایهٔ عملکردهایش تعریف می‌شود. این عملکردها شامل تسهیل همکاری، یادگیری (مانند تقلید و ترکیب مهارتها)، ایجاد اعتماد، تبادل اطلاعات غیررسمی، شکل‌گیری اعتبار حرفه‌ای و تنظیم هنجارهای گروهی است. سرمایه اجتماعی می‌تواند همزمان چندین هدف را دنبال کند. برای مثال، سرمایه اجتماعی شکل گرفته در یک گروه یادگیری بین حرفه‌ای—که دانشجویان روی یک وظیفه مشترک کار میکنند—ممکن است همزمان به دو نتیجه بینجامد: آشنایی با نقش‌های حرفه‌ای دیگران و توسعه مهارت‌های علمی یا مبتنی بر عمل.

به بیان دیگر، وقتی دانشجویان رشته‌های مختلف بهداشت در قالب یک تیم آموزشی گرد هم می‌آیند، تعاملاتشان نه تنها به اشتراک دانش فنی منجر میشود، بلکه بستری برای ایجاد اعتماد متقابل و درک بهتر از ظرفیت‌های هر حرفه فراهم میکند. این فرایند، پایه‌های همکاری آینده‌شان در محیط‌های کاری واقعی را تقویت می‌نماید.

سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم چندبُعدی

سرمایه اجتماعی ماهیتی چندبُعدی دارد. این ویژگی—در کنار ذات سرمایه‌های آن—آن را از بسیاری مفاهیم مرتبط مانند «حمایت اجتماعی» متمایز میکند. بخشی از قدرت این سازه به این واقعیت بازمی‌گردد که ابعاد مختلف آن در کنار هم، نگرشی راهگشا و فراگیر از مزایای اجتماعی شکل گرفته در گروه‌های یادگیری بین حرفه‌ای ارائه می‌دهند. بررسی این ابعاد—همانطور که در ادامه می‌آید—به طراحان برنامه‌های درسی کمک می‌کند نقاطی را که میتوان تعاملات بین حرفه‌ای را تقویت کرد، به طور دقیق شناسایی کنند.

به بیان دیگر، هر بُعد سرمایه اجتماعی (مانند اعتماد، شبکه‌های ارتباطی، هنجارهای مشترک) مانند قطعه‌ای از پازل عمل میکند که در ترکیب با دیگر ابعاد، تصویر کامل‌تری از چگونگی ایجاد مزایای جمعی در محیط‌های آموزشی بین حرفه‌ای را نشان میدهد. این نگرش چندلایه به مربیان اجازه می‌دهد تا با درک بهتر مکانیسم‌های پشت پرده، مداخلات آموزشی هدفمندتری طراحی کنند.

ویژگیهای شبکه

نخستین بُعد در این چارچوب چند وجهی، توصیف شبکه اجتماعی است که سرمایه اجتماعی در آن شکل میگیرد. نوع شبکه—از شبکه های غیررسمی (مانند خانواده، دوستان و محله) تا شبکه های رسمی (مانند باشگاه های ورزشی یا انجمن های حرفه ای)—حائز اهمیت است. گروه یادگیری بین حرفه ای نمونه ای از شبکه های اجتماعی رسمی است که از طریق برنامه درسی آموزش بین حرفه ای ایجاد و رسمیت می یابد. ویژگی های این شبکه را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

1. ویژگی های فیزیکی :

- اندازه شبکه
- ناهمگونی اعضا (تنوع حرفه ای)
- افقیت (برابری موقعیت اعضا در شبکه)

2. ویژگی های عاطفی:

- انسجام اجتماعی
- احساس همبستگی و تعلق

علاوه براین، عواملی مانند تکرار تعاملات و سطح مشارکت اعضا در شبکه نیز بر میزان مزایای قابل کسب تأثیر می گذارند. طراحان برنامه های درسی باید چگونگی بهینه سازی این ویژگی ها را بررسی کنند تا حداکثر سودمندی اجتماعی از یادگیری در گروه های بین حرفه ای حاصل شود.

برای مثال، افزایش تنوع حرفه ای در ترکیب گروه های یادگیری، تقویت تعاملات رودررو بین دانشجویان، و ایجاد فضایی مبتنی بر احترام متقابل، می تواند به ارتقای سرمایه اجتماعی در این شبکه ها بینجامد. این ملاحظات به کمیته های توسعه برنامه درسی کمک میکند تا ساختار گروه های بین حرفه ای را به گونه ای طراحی کنند که همکاری و یادگیری جمعی را تسهیل نماید.

اعتماد

یکی دیگر از ویژگی های تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی، **اعتماد** است. دو شکل از اعتماد وجود دارد که بستگی به این دارد که فرد مورد اعتماد، از نظر شخصی برای طرف مقابل شناخته شده باشد یا خیر. در آموزش بین حرفه ای، **اعتماد بین فردی** نمونه وار در روابطی دیده میشود که میان دانشجویان در گروه یادگیری بین حرفه ای شکل میگیرد. مثلاً وقتی دانشجویی در انجام یک وظیفه تیمی به هم گروهی خود تکیه میکند، نمونه ای از اعتماد بین فردی در عمل است.

باینحال، **اعتماد عمومی** — یعنی اعتماد به افرادی که شناخت مستقیمی از آنها نداریم — پدیده مهمتری محسوب میشود. اعتماد به حسن نیت و توانایی حرفه ای گروه های تخصصی دیگر، همکاری در تیم های پراکنده یا موقت و عملکرد کلی نظام سلامت و رفاه را تسهیل میکند. نقطه قوت کلیدی آموزش بین حرفه ای در این است که اعتماد بین فردی ایجاد شده میان اعضای گروه یادگیری، به **اعتماد عمومی** به سایر حرفه ها تبدیل میشود، اعتمادی که متخصصان تازه کار در آینده برای همکاری با آنها نیاز دارند.

تسهیلگران و طراحان برنامه های درسی باید به شیوه های توسعه برنامه ها توجه کنند تا فعالیت ها و فرایندهای تسهیل گروهی را به گونه ای طراحی نمایند که اعتماد بین حرفه ای را هم در سطح فردی و — از همه مهمتر — در سطح عمومی تقویت کند. این امر زمینه ساز همکاری های اثربخش تر در محیط های عملی خواهد بود.

منابع

ویژگی دیگری از شبکه که در ایجاد سرمایه اجتماعی اهمیت دارد، منابعی است که شبکه در اختیار اعضایش قرار میدهد. این منابع به دو دسته تقسیم میشوند: منابع بیرونی و درونی.

منابع بیرونی خارج از فرد وجود دارند و تنها از طریق تعامل با دیگر اعضای شبکه قابل دسترسی اند. این منابع هم شکل ملموس (مانند امکانات مالی یا تجهیزات) و هم شکل انتزاعی (مانند مهارت های جمعی اعضا یا تمایل آنها به همکاری) دارند. در گروه های یادگیری بین حرفه ای، دانش تخصصی هر رشته نمونه ای از منابع بیرونی است که اعضا میتوانند با اشتراک گذاری آن، به ارتقای جمعی بینجامند.

کولمن تأکید میکند که سرمایه اجتماعی برای ایجاد سرمایه انسانی (مهارت ها و دانشی که رفتارهای جدید را ممکن میسازند) ضروری است. مثلاً در یک خانواده با سطح تحصیلات بالا (سرمایه انسانی قوی)، انتقال دانش به فرزندان تنها در صورت وجود روابط اجتماعی قوی (سرمایه اجتماعی) اتفاق میافتد. این تشبیه (analogy) به گروه های بین حرفه ای تعمیم می یابد: دانشجویان با سرمایه انسانی رشته خود وارد گروه میشوند، اما بدون ارتباط مؤثر، همکاری و تمایل به شناخت حرفه های دیگر، این دانش بین اعضا منتقل نمی شود.

منابع درونی نیز به توانایی فرد برای دسترسی به منابع بیرونی شبکه اشاره دارد. مثلاً آگاهی از اینکه در صورت نیاز، چگونه، چه زمانی و از چه کسی کمک بگیرد، نمونه ای از این منابع است. این دانش درونی، دسترسی به ظرفیت های شبکه را تسهیل میکند.

در گروه های آموزشی بین حرفه ای، اگر سرمایه اجتماعی (اعتماد، تعامل و همبستگی) وجود نداشته باشد، حتی با وجود دانش تخصصی ارزشمند اعضا (سرمایه انسانی)، انتقال دانش و مهارت ها محقق نمیشود. بنابراین، طراحی برنامه های آموزشی باید به گونه ای باشد که بستر تعامل سازنده و ایجاد روابط مبتنی بر اعتماد را فراهم آورد.

هنجارها و قوانین

ویژگی نهایی سرمایه اجتماعی، **هنجارها و قوانین** حاکم بر شبکه اجتماعی است. هنجارها قواعد نانوشته ای هستند که اقدامات افراد را در روابط اجتماعی غیررسمی یا خود جوش تنظیم میکنند. انحراف از این هنجارها ممکن است با مجازات های اجتماعی از سوی اعضای گروه همراه باشد، درحالی که پایبندی به آنها همکاری خود جوش بین افراد را تقویت میکند. چنین همکاری هایی اقدامات فردی و جمعی را برای منافع کلی گروه محدود یا تسهیل می نمایند.

در گروه های یادگیری بین حرفه ای، هنجارها و قوانین به خوبی درک نشده اند. همانند هر کار تیمی، شکایت از «سوءاستفاده از همکاری جمعی» — به ویژه زمانی که ارزیابی گروهی انجام می شود — اغلب در گروه های آموزشی بین حرفه ای مطرح می گردد. طراح برنامه درسی باید به این نکته توجه کند که آیا لازم است قوانین تعامل در فعالیتهای بین حرفه ای از پیش تعیین شوند، یا اجازه دهد هنجارها به طور طبیعی در حین همکاری گروه شکل گیرند.

برخی پرسش ها و راهکارهای عملی که از بحث درباره ابعاد اعتماد، منابع، هنجارها و قوانین سرمایه اجتماعی در کمیته فرضی برنامه ریزی درسی مطرح میشود، عبارتند از:

- چگونه میتوان فرهنگ مسئولیت پذیری متقابل را در گروههای یادگیری تقویت کرد؟
- آیا استفاده از مکانیسم های ارزیابی فردی - گروهی میتواند مشارکت عادلانه تر را تضمین نماید؟
- چه سازوکارهایی برای مدیریت تعارضات ناشی از تفاوت های حرفهای لازم است؟

در پایان، سرمایه اجتماعی مفهومی است که سرپرست برنامه درسی و کمیته او میتوانند از آن برای متقاعد کردن شکاکان درباره مزایای یادگیری در گروه — و به ویژه در قالب گروه‌های بین حرفه‌ای — استفاده کنند. آنها با به کارگیری عملی ابعاد سرمایه اجتماعی، پیشنهاد هایی برای طراحی و اجرای برنامه درسی مبتنی بر این پایه‌های نظری ارائه دادند. این نظریه ظرفیت گسترده‌ای برای کاربردهای بیشتر دارد؛ نه تنها برای دفاع از شیوه‌های اجرایی، بلکه به عنوان ابزاری برای بررسی فرایندها و سنجش پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدت برنامه‌های درسی.

استفاده از نظریه‌های آموزشی برای طراحی برنامه درسی بین حرفه‌ای

در بخش دوم مطالعه موردی، مشخص میشود که سرپرست برنامه درسی با چالش‌های قابل توجهی برای جلب توافق اعضای «کمیته برنامه ریزی آموزش بین حرفه‌ای» درباره طراحی و محتوای واحدهای آموزشی رو به روست. این چالش با توجه به پیشینه‌ها و علایق متفاوت اعضای کمیته دور از انتظار نیست. او تصمیم میگیرد که ارائه گزینه‌های مبتنی بر مبانی علمی معتبر، متقاعد کردن اعضای شکاک تر کمیته را آسان تر کند. او همچنین آگاه است که برخی اعضا ممکن است با زبان آکادمیک ارتباط برقرار نکنند؛ بنابراین، هر پیشنهادی باید مستند به شواهد و با زبانی ساده ارائه شود. هدف او دستیابی به یک طراحی برنامه درسی غنی از نظر نظری است که با شواهد پشتیبانی شده و همراه با یک برنامه منابعی روشن، مورد توافق و بلندمدت باشد.

سرپرست برنامه با بررسی ادبیات موضوع، دو مقاله منتشر شده اخیر را انتخاب میکند که چگونگی استفاده از دو چارچوب نظری آموزشی متفاوت در توسعه برنامه‌های آموزش بین حرفه‌ای را گزارش کرده اند. برنامه او شامل فهرست کردن مزایای هر چارچوب نظری و عوامل قابل توجه در بافت دانشگاه و دانشکده‌شان است. همچنین قصد دارد رویکردهای آموزشی به کاررفته در هر مدل آموزش بین حرفه‌ای و نحوه اجرای آنها در مؤسسات آموزش عالی مرتبط را خلاصه کند.

امید او این است که این مثال‌ها به همکارانی که با مباحث نظری مشکل دارند، نشان دهد چگونه نظریه‌ها میتوانند پایه توسعه برنامه‌های آموزش بین حرفه‌ای قرار گیرند. او بر این باور است که این نقطه آغاز خوبی برای بحث در جلسه آینده کمیته برنامه ریزی خواهد بود.

یادگیری بزرگسالان و داربست سازی در آموزش بین حرفه ای: دیدگاه های ادبیات

نظریه یادگیری بزرگسالان (ALT) یا آندراغوزی، که توسط نولز توسعه یافته، به عنوان نظریه ای شناخته میشود که اغلب با آموزش بین حرفه ای مرتبط است. این نظریه برای طراحان برنامه های درسی، تسهیلگران و دانشجویان مفید است و اصول کلیدی آن در جدول ۳ ارائه شده است.

کاربرد موفقیت آمیز ALT به عنوان مکانیسم کلیدی برای آموزش بین حرفه ای مؤثر شناسایی شده است. این نظریه دانشجویان را تشویق میکند تا از طریق مراحل رشدی مختلف، به توانایی مشارکت در «یادگیری تحول آفرین» دست یابند، فرایندی که بر اهمیت بازاندیشی، پذیرش دیدگاه های دیگران و انعطاف پذیری در برابر ایده های جدید تأکید دارد. این رویکرد، نقش حیاتی تسهیلگران را در مدیریت پویایی گروهها، تقویت حل مسئله و تشویق دانشجویان به مسئولیت پذیری در یادگیری برجسته میسازد.

در بافت آموزش بین حرفه ای، ALT معمولاً به صورت مجموعه ای از رویکردهای آموزشی ظاهر میشود که دانشجویان را به فعالسازی دانش پیشین و ساخت بر پایه چارچوب های مفهومی موجود ترغیب میکند. با این حال، لازم است طراحان برنامه های درسی، ریشه های ساختارگرایانه این نظریه (مبنتی بر آرای دیویی، پیازه و ویگوتسکی) را شناسایی و تبیین کنند. بنابراین، یادگیری بزرگسالان در آموزش بین حرفه ای باید به عنوان زمینه ای برای کاربرد نظریه های ساختارگرا در نظر گرفته شود، نه یک نظریه مجزا.

ALT میتواند در مراحل اولیه توسعه برنامه های درسی—چه برای دوره های پیش از صلاحیت و چه پس از آن—مورد استفاده قرار گیرد. این کاربرد، انتخاب رویکردهای آموزشی مناسب برای سطح تحصیلی دانشجویان را هدایت میکند.

برای مثال:

- دانشجویان سال اول برنامه های پیش از ثبت نام (سطح ۴ چارچوب صلاحیتهای آموزش عالی بریتانیا) معمولاً محتوا را بدون تفکر عمیق درباره کاربرد آن جذب میکنند. بنابراین، استفاده از فعالیت های ساختاریافته بین حرفه ای برای تشویق مشارکت فعال توصیه میشود.

- دانشجویان دوره های توسعه حرفه ای مستمر (سطح ۷) یا دوره های بالینی باید به مدیریت فعال یادگیری خود ترغیب شوند. در این موارد، رویکردهایی مانند «یادگیری مبتنی بر مسئله» مناسب است.

نظریه های ساختارگرا در آموزش بین حرفه ای —چه در محیط دانشگاهی و چه محیط عملی— نقش کلیدی ایفا میکنند. اگرچه فرصت های یادگیری در محیطهای عملی ایده آل ترند، اما در صورت عدم امکان، استفاده از مطالعات موردی مرتبط با واقعیت های بالینی در محیط دانشگاهی می تواند شکاف نظریه و عمل را کاهش دهد.

ساختارگرایی شامل دو شاخه اصلی است:

۱. ساختارگرایی شناختی: بر فرایند یادگیری فردی با توجه به مراحل رشدی و سبک های یادگیری متمرکز است. یادگیری خود-راهر به عنوان جزء کلیدی، ادغام دانش جدید در بافت شخصی و حرفه ای فرد را تسهیل میکند.

۲. ساختارگرایی اجتماعی: بر یادگیری از طریق تعاملات اجتماعی و همکاری تأکید دارد.

با تبدیل کردن دانشجویان به مشارکتکنندگان فعال در مداخلات آموزشی بینحرفهای، رویکرد «یادگیری عمیق» تقویت میشود. این رویکرد انتقال یادگیری به موقعیتهای جدید را ممکن میسازد و پایهای برای یادگیری مادامالعمر فراهم میکند.

ساختارگرایی اجتماعی و کاربرد آن در آموزش بینحرفهای

ساختارگرایی اجتماعی—که در بستر یادگیری بزرگسالان جای میگیرد—باور بر این است که کاربرد گستردهتری در یادگیری بینحرفهای دارد. تحت تأثیر ویگوتسکی، این رویکرد بر نقش تعاملات اجتماعی و محیط در شکلگیری دانش تأکید دارد. یادگیری در آموزش بینحرفهای بهعنوان فرایندی تعریف میشود که بهصورت جمعی و وابسته به زمینههای اجتماعی-فرهنگی رخ میدهد. در اینجا، دانشجویان از طریق فعالیتهای مشارکتی، دانش خود را بهاشتراک گذاشته و معنای مشترک میسازند.

رویکردهای آموزشی عملی

فعالیتهای یادگیری بینحرفهای از روشهایی مانند «حل مسئله» و «آموزش ریشهدار در موقعیتهای واقعی» استفاده میکنند. برای مثال، با استفاده از مطالعات موردی یا یادگیری مبتنی بر مسئله—که متناسب با رشتههای حاضر در گروه تنظیم شدهاند—دانشجویان بهصورت فعال درگیر یادگیری میشوند. این روشها به دانشجویان اجازه میدهند با چالشهای مشابه محیطهای کاری متخصصان سلامت مواجه شوند.

منطقه رشد تقریبی و داربستسازی

ویگوتسکی مفهوم «منطقه رشد تقریبی» (ZPD) را معرفی کرد که بر اساس آن، دانشجویان با حمایت میتوانند به مفاهیمی فراتر از سطح فعلی خود دست یابند. این حمایت از طریق «داربستسازی»—مانند استفاده از تسهیلمان، همتایان باتجربه یا فناوری—فراهم میشود. با پیشرفت دانشجویان، این حمایتها بهتدریج کاهش مییابند تا استقلال یادگیری تقویت شود.

نقش فناوری

فناوری های مبتنی بر رایانه به عنوان ابزاری برای تسهیل یادگیری اجتماعی، موانعی مانند مشکلات زمانبندی یا جغرافیایی را کاهش میدهند. نمونه های موفق شامل پروژه های شبیه سازی شده آنلاین است که محیط های بین حرفه ای تعاملی ایجاد میکنند. موفقیت این روشها وابسته به طراحی سناریوهای واقعگرا و آموزش تسهیلمان است.

درک چالش های آموزش و یادگیری بین حرفه ای از منظر نظری

همانطور که در مطالعه موردی مشاهده شد، رویداد آموزش بین حرفه ای علیرغم پایه های نظری قوی، تنها تا حدی موفق عمل کرد. حتی بهترین برنامه ها نیز ممکن است با موانعی روبه رو شوند. همانطور که برخی تسهیلگران اشاره کردند، هیچ چیز نمی تواند شما را به طور کامل برای پیچیدگی های آموزش بین حرفه ای آماده کند؛ این فرایند نیازمند یادگیری مستمر همه شرکت کنندگان به شیوه ای متفاوت است. ارزیابی های ضعیف دانشجویان و بی انگیزگی تسهیلگران، سرپرست برنامه را در تصمیم گیری برای اقدامات آینده دچار تردید کرد.

استدلال ما این است که تبیین مشکلات عملی در آموزش، اغلب با تحلیل نظری علل شکست ها ممکن میشود. به بیان دیگر، به جای پاسخ واکنشی به هر انتقاد، باید ریشه های نارضایتی دانشجویان و دشواری های تسهیلگران را ردیابی کرد. سرپرست برنامه این رویکرد را انتخاب کرد، چراکه معتقد بود این روش ممکن است تسهیلگران را به همکاری در آینده ترغیب کند.

نظریه برنشتاین: طبقه بندی دانش و مقاومت در برابر آموزش بین حرفه ای

برنشتاین دانش را به «مناطق» (رشته های مجزا) و «قلمروها» (فضاهای بین رشته ای) تقسیم میکند. او استدلال میکند که نظام های آموزشی معمولاً دانش را در «مناطق» منزوی میکنند و از ایجاد «قلمروهای بین رشته ای» جلوگیری می نمایند. این دیدگاه به درک مقاومت برخی حرفه ها در برابر آموزش بین حرفه ای کمک میکند؛ چرا که ادغام دانش ممکن است مرزهای سنتی قدرت و هویت حرف های را به چالش بکشد.

سرمایه اجتماعی: کلید همکاری مؤثر

سرمایه اجتماعی به شبکه های ارتباطی، اعتماد و هنجارهای مشترک اشاره دارد که همکاری را تسهیل میکنند. در گروه های یادگیری بین حرفه ای، دانشجویان با ساخت این سرمایه، مهارت های ارتباطی و درک متقابل از نقشه ای حرفه ای را توسعه می دهند. عدم مشارکت در این شبکه ها میتواند به نابرابری در دسترسی به مزایای همکاری بینجامد.

نظریه های یادگیری بزرگسالان: تمرکز بر حل مسئله

یادگیری بزرگسالان بر خودراهبری، تجربه محوری و ارتباط محتوا با نیازهای عملی تأکید دارد. در آموزش بین حرفه ای، استفاده از روشهایی مانند مطالعه موردی یا یادگیری مبتنی بر مسئله، دانشجویان را به کار تیمی و تفکر انتقادی ترغیب میکند. تسهیلگران نقش کلیدی در هدایت این فرایند و ایجاد فضایی برای بازتاب تجربیات ایفا میکنند.

کاربرد عملی: طراحی برنامه درسی

برای غلبه بر چالش هایی مانند محدودیت های زمانی یا تفاوت های حرفه ای، استفاده از فناوری (مانند محیط های یادگیری آنلاین تعاملی) و سناریوهای واقع گرا پیشنهاد میشود. آموزش تسهیلگران برای مدیریت پویایی گروه ها و تلفیق نظریه با عمل نیز ضروری است.

حرفه ای گرایی و سازماندهی دانش: نظریه ها چه میگویند؟

در جهان غرب، حرفه ها ابتدا جایگاه خود را از طریق دانش تخصصی که خدماتشان بر آن استوار است، به دست آوردند و اکنون حفظ میکنند. برتری دانش حرفه ای نشانگر گذار از جوامعی بود که هر پرسشی درباره دانش موجود را چالشی برای «ارتدوکسی اخلاقی و تهدیدی برای انسجام اجتماعی حیاتی» میدانستند. مالکیت دانش و توانایی انجام کار، ارزش اجتماعی برای اعضای یک حرفه خاص ایجاد میکند. این امر به آنها—فقط آنها—اجازه میدهد تا به تقاضای بازار برای خدماتشان پاسخ دهند. در مقابل، جامعه خودتنظیمی و دیگر ویژگی های کلیدی مرتبط با حرفه ها را میپذیرد. این ویژگی ها شامل حق اندیشه مستقل و در بریتانیا و آمریکا، کنترل محدود دولت بر عملکرد حرفه ای است.

یکی از موانع یادگیری بین حرفه ای، سنت آموزش حرفه ای مجزا است. تاریخ آموزش حرفه های غیرپزشکی در علوم سلامت اغلب مبارزه ای برای استقلال از پزشکی با محدود کردن کنترل پزشکان بر برنامه های درسی، آزمون ها و ثبت حرفه ای بوده است. با این حال، آموزش حرفه ای صرفاً فرایند کسب دانش و مهارت نیست؛ بلکه جامعه پذیری در ارزشها و ویژگی های یک حرفه خاص است.

جامعه مدرن به طور فزاینده ای به خدمات متنوعی نیاز دارد، به طوری که هیچ حرفه ای به تنهایی نمی تواند نیازهای حوزه های سنتی مانند حقوق یا پزشکی را برآورده کند. یکی از دلایل این امر، رشد انفجاری دانش از قرن نوزدهم تا بیست و یکم است که باعث شد حرفه ها مجموعه های دانش و شایستگی های خاص خود را ایجاد کنند. این صنعت مدیریت دانش و مهارت، نیازمند نظام آموزشی بازتولید و تولید در هر حرفه است. در دانشگاه ها، این بازتولید و تولید به صورت آموزش دانش حرفه ای و پژوهش برای دانش جدید ترجمه میشود. معمولاً هر دو فعالیت (آموزش و پژوهش) در دپارتمان های مجزا با حضور اعضای آکادمیک از یک حرفه انجام میگیرند. این ساختار بازتاب دهنده نقش های متمایز هر حرفه در محیط کار—تنها در سلامت، بلکه در نهادهای مسئول رفاه فرد و جامعه—است.

بحث بیتی درباره «مرزهای قبیله ای» در حوزه سلامت نشان میدهد که چگونه این مفهوم جامعه شناختی-انسان شناختی به درک چگونگی و چرایی جداسازی «حوزه های دانش» کمک میکند. او از تمایز برنشتاین بین دو نوع برنامه درسی—«کد جمع آوری» و «کد یکپارچه»—استفاده میکند.

کد جمع آوری vs کد یکپارچه

- **کد جمع آوری** : دانش به صورت انباشتی و مبتنی بر گذشته سازماندهی میشود. این الگو بر برنامه های درسی حرفه های علوم سلامت حاکم است.

- **کد یکپارچه** : برنامه های درسی یادگیری از سایر رشته ها را تشویق کرده و پذیرای درک چند وجهی از مفاهیم هستند. این رویکرد انعطاف پذیری بیشتری دارد و امکان بازترسیم مرزهای دانش بین حرفه ها را فراهم میکند.

بازترسیم دانش—که در یادگیری بین حرفه ای هدف است—به معنای ادغام دانش حرفه ای مختلف حول یک مسئله بالینی یا نیاز بیمار است. هدف نهایی، تمرین همکاری مؤثر است، چراکه «هر بیمار به عملکرد کل تیم وابسته است، فارغ از این که مراقبان خود را بخشی از تیم بدانند یا نه».

این رویکرد ادغام برنامه های درسی حرفه ای مختلف یا محورهای بین نقش ها را توصیه نمیکند، بلکه بر شفاف سازی تفاوتها و ترکیب دانش و مهارتها به نفع بیمار تأکید دارد. برنامه های درسی باید هم یادگیری تک حرفه ای ضروری و هم یادگیری بین حرفه ای را تقویت کنند. اگرچه یادگیری مشترک به تنهایی برای شایستگی بین حرفه ای کافی نیست، برنامه های متمرکز بر موضوعات مرتبط با گروه های خاص بیماران، پایه ای برای تمرین بین حرفه ای فراهم می کنند.

با افزایش تعداد حرفه ها، ارائه خدمات عمومی مؤثر (مانند سلامت و رفاه) به همکاری متخصصان از حرفه های مختلف وابسته است. کلید این همکاری، تمایل به اشتراک دانش تخصصی و احترام به دانش دیگر حرفه هاست.

نظریه برنشتاین: مناطق دانش و سرزمینهای جدید

برنشتاین دانش را به «منفردها» (مانند آناتومی) و «مناطق» (ترکیبی از منفردها با جهت گیری به سمت یک حوزه عملی، مانند فیزیوتراپی) تقسیم میکند. دانش بین حرفه ای از تبدیل چندین منطقه به «سرزمین جدید دانش» پدید می آید. این اتفاق هنگام همکاری دانشجویان یا متخصصان از حرفه های مختلف در یادگیری مبتنی بر پژوهش رخ میدهد. برنامه های درسی مبتنی بر «کد یکپارچه» —با تشویق به استفاده از انواع دانش—احتمال شکل گیری این سرزمین های دانش را افزایش میدهند.

به عنوان مثال، در مراقبت از یک بیمار مبتلا به زوال عقل، سرزمین دانشی منحصر به فرد از ترکیب دانش حرفه ای و شخصی تمام حرفه ها شکل می گیرد. این سرزمین با تغییر شرایط بیمار و ورود متخصصان جدید، پیوسته تکامل میابد.

به کارگیری نظریه در عمل

مقاله ی سرپرست برنامه ی بین حرفه ای برای همکارانش، نظریه هایی را بررسی میکند که توضیح میدهند چرا حتی مازول های آموزش بین حرفه ای برنامه ریزی شده ممکن است مورد استقبال همه دانشجویان و کارکنان قرار نگیرند. این مقاله از ایده های پیچیده ای استفاده کرده که نشان می دهند چرا آموزش بین حرفه ای—حتی با نیت و طراحی خوب—نیازمند بررسی مستمر برای پذیرش توسط همه ذینفعان است. نظریه های انتخاب شده به کارکنان کمک می کنند تا درک عمیقتری از چالشهای آموزش بین حرفه ای بر هویت حرفه ای و همچنین عملکرد آن در سطح خرد (یادگیری دانشجویان) و کلان (سازماندهی توسط کارکنان) داشته باشند. این نظریه ها اگرچه پیچیده اند، اما برای تحلیل علل شکست برنامه های از پیش طراحی شده ضروری هستند.

ما معتقدیم بخشی اساسی از فرایند تبدیل شدن به یک متخصص یا تسهیلگر بین حرفه ای، درک چگونگی تولید و بازتولید دانش در حرفه خود و تأثیر آن بر نگاه حرفه ای به جهان عملی است. لازم است تأثیر قدرتمند **جامعه پذیری حرفه ای** اولیه بر افرادی که بعداً ملزم یا مایل به کار بین حرفه ای هستند، شناخته شود. کار در این فضا مستلزم تمایل به یادگیری درباره دیگران، از دیگران و نهایتاً با دیگران برای خلق «سرزمین جدید دانش» است. این مرحله چالش برانگیزترین بخش است؛ زیرا نیازمند پذیرش این واقعیت است که شکاف های دانشی تنها با همکاری و خلق دانش جمعی پر میشوند.

اجرای نظریهها در عمل

تبدیل آموخته های نظری درباره جامعه پذیری حرفه ای و تولید دانش به اقدام عملی، مسئله ای دیگر است. استدلال ما این است که یادگیری و کار مشارکتی نیازمند تعدیل جامعه پذیری حرفه ای، انعطاف در اولویت بندی دانش و ارزش ها، و پذیرش اهمیت اشتراک دانش برای دستیابی به همکاری مؤثر است. برای تحقق این امر، مفهوم «بده بستان» در یادگیری بین حرفه ای باید به صورت شفاف توسط کارکنان و دانشجویان بحث شود. مسائلی مانند رهبری تیم، اشتراک اسناد، حفاظت از داده ها، و انتخاب مدل های مراقبت، نمونه هایی از موضوعات قابل بحث هستند. این چالشها باید در بافتی تحلیل شوند که تفاوت های قدرت هنوز توسط سنت و سلسله مراتب پیچیده در سازمان ها تعیین میشود.

قلب کار بین حرفه ای

توانایی کنار گذاشتن نگاه حرفه ای خود و پذیرش دانش دیگران، هسته اصلی کار بین حرفه ای است. همانطور که هامیک و همکاران اشاره میکنند، این امر نیازمند احترام به همکاران، اعتماد به دانش آنها، خودباوری درباره دانسته ها و نادانسته ها، و تمایل به مشارکت برای دستیابی به بهترین نتیجه برای بیمار/مراجع است. ایجاد فضایی برای بحث درباره چگونگی جامعه پذیری بین حرفه ای—شامل شنیدن نظرات همه و بررسی پیامدهای منفی احتمالی—ضروری است. این گفتگوها زمینه ای برای کشف عمیق تر چالشها و راهکارها فراهم میکند.

نتیجه گیری و بازتاب ها

استفاده از نظریه برای شکل دهی و بهبود آموزش بین حرفه ای

در این راهنما و از طریق مطالعه موردی نشان دادیم که نظریه ابزاری قدرتمند برای مربیان است تا فرایند طراحی و اجرای برنامه های درسی بین حرفه ای را تبیین و توسعه دهند.

سرمایه اجتماعی هم به دفاع از ضرورت برنامه های درسی بین حرفه ای کمک میکند و هم راهنمایی هایی برای ساختار گروه های یادگیری و فعالیت های درون آنها ارائه میدهد. این مفهوم به ما کمک میکند پایداری اعتماد دانشجویان به سایر حرفه ها در محیط عملی و نابرابری های احتمالی قدرت درون گروه های یادگیری را تحلیل کنیم. بسیاری از پیشنهاد های

مطرح شده توسط کمیته فرضی آموزش بین حرفه ای نیازمند آزمون از طریق پژوهش های تجربی معتبر درباره ابعاد و پویایی سرمایه اجتماعی در گروه های یادگیری بین حرفه ای است.

نظریه های یادگیری بزرگسالان — به ویژه رویکرد های ساختارگرایی شناختی و اجتماعی — با نمونه های عملی برجسته در ادبیات، ابزارهایی کاربردی هستند.

حتی با وجود برنامه های درسی بین حرفه ای مبتنی بر پایه های نظری قوی، اجرای آنها در برنامه های حرفه ای سنتی ممکن است با مقاومت روبه رو شود. درک ابعاد اجتماعی-سیاسی آموزش بین حرفه ای به طراحان و مجریان کمک میکند تا چالش های همکاری بین دپارتمان های آموزشی را مدیریت کنند.

آماده سازی مستمر کارکنان برای بازتاب ناراحتی هایشان در مشارکت با آموزش بین حرفه ای و ارزیابی مبتنی بر نظریه، برای سنجش تغییرات (همانطور که در مطالعه موردی نشان داده شد) ضروری است. شناسایی ماهیت «سرزمین های دانش» ایجادشده توسط دانشجویان و استفاده از آنها به عنوان نمونه هایی برای درک بهتر ماهیت یادگیری بین حرفه ای، کلید موفقیت ادامه دار این برنامه هاست.

مطالعه موردی تلاش های لازم برای طراحی و اجرای برنامه درسی بین حرفه ای و نیاز به آماده سازی و پشتیبانی گسترده از کارکنان را نشان داد. برنامه ریزی و اجرای آموزش بین حرفه ای با پیچیدگی نظری، چالشی فکری و زمانبر است، اما همانقدر حیاتی است که مدیریت تیم، مهارت های سیاسی و رهبری آگاهانه برای طراحی موفق چنین برنامه هایی ضروری اند.

امیدواریم تجربه شما در به کارگیری نظریه ها در عمل آموزش بین حرفه ای ثمربخش باشد و منتظر بازخوردهایتان درباره این فرایند هستیم.

